

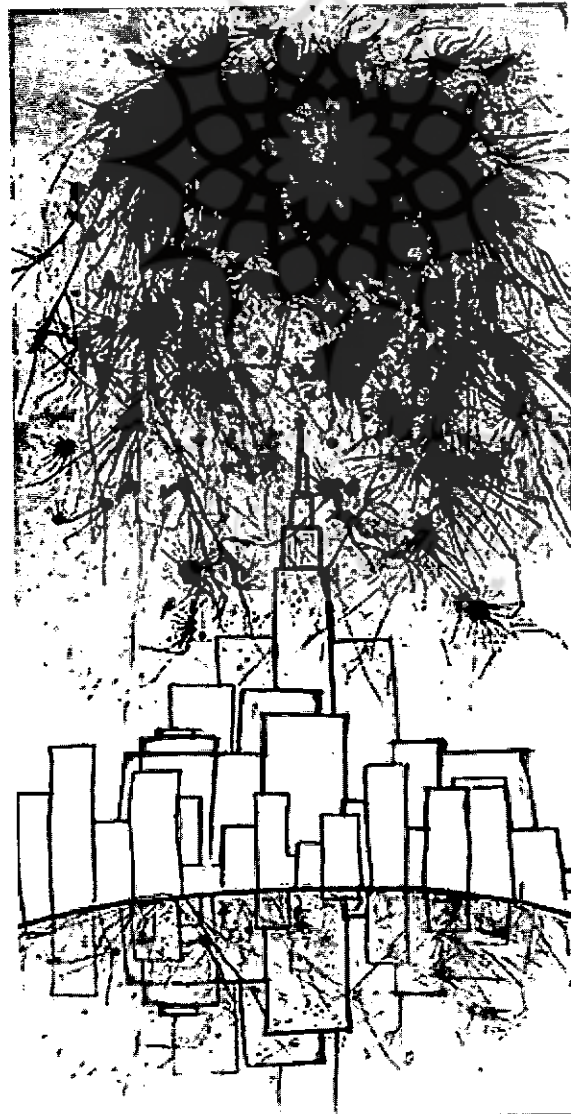
ساحت تمتع، هم از منظر فردی و هم از منظر جمعی مورد انکار قرار گرفته و بازگشت به آن، دشمنی با تمام دستاوردهای تجدد و اعلان جنگ با انسان متجدد است.

### هراس تلقینی

رهبران سیاسی و فکری جهان غرب هیچگاه علنا نمی‌گویند که برانگیختن اراده جمعی و به کار انداختن نیروی هر جامعه‌ای در مسیر مطلوب سران آن جامعه، مستلزم وجود دشمن است. اما با شناختی که از انسان تکساحتی روزگار تجدد به دست آورده‌اند، مدام او را از هیولایی خرد و کلان می‌ترسانند. هیولایی که مدام اسطوره آلمان نازی یا کمونیسم استالینیستی را در ضمیر فرد و جوامع متجدد تداعی می‌کند و هراس از وقوع فجایعی را دامن می‌زند که آثارشان هنوز هم کم و بیش محسوس

توسعه‌یافته در طول قرن بیستم، صد سال را به بطالت و فساد سیاسی و کاهلی در کسب علم و تکنیک و تباهی اقتصادی سپری کرده و جز وهم و پندار هیچ در بساط ندارد و اگر به سلاح‌های تکنولوژیک دست پیدا کند، به ویرانی و ناامنی دامن خواهد زد، آن‌چنان که زمین به دوزخ بدل شود. هر کس که خردک شری از فهم و انصاف داشته باشد می‌داند که این تصویر بازگونه را نه تنها شبانان رمه‌های متجدد ساخته‌اند بلکه برای واقعیت بخشیدن به آن سرمایه‌گذاری کرده و فی‌المثل به ایجاد گروه‌هایی همچون افغانه عرب و طالبان همت گماشته یاد دزدان‌دیشان اهریمن‌خویی همچون عیدی امین و صدام‌حسین را خود پر و بال داده و چنان راه برده‌اند که درست در موقف مورد توقع و مجال مقرر، مطابق با اسطوره‌های القا شده عمل کنند و هر کدام مصداقی باشند برای مفهومی خاص که در

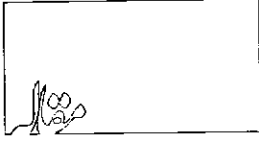
جوامعی که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در برابر رأی فروید مبنی بر تحویل سرشت انسان به «لیبیدو» و منحصر دانستن این سرشت به هیبوط و عروج نیروی جنسی، گرفتار افراط و تفریط بودند و آراه دیگر آموزگاران خود را نیز یا مطلق می‌انگاشتند یا یکسره انکار می‌کردند، در پایان قرن بیستم به چنان توافقی در همه ابواب ساحت تمتع رسیدند که توانستند با تهور تمام، جهان را به دو پاره موهوم تقسیم کنند و تحت عنوان توسعه‌یافته یا شمال و توسعه‌نیافته یا جنوب، مواریث انسان گرایانه عصر روشنگری را به عنوان پندارهای خام و بیهوده، کنار بگذارند و به خود بقبولانند که انسان جوامع توسعه‌نیافته موجودی درجه دوم، فاقد لیاقت، بی‌بهره از استعداد علمی، علاقه‌مند به استبداد، باورمند به خرافات و تروریست است که علی‌رغم کمک‌های جوامع



بخش سوم

هویت، سنت، مدرنیته

# لغو و فرد منتشر



یوسفعلی میر نساک

مهرورزیدن بت پرستانه به ستاره‌های سینما و تلویزیون و بازیگران ورزش‌های لغو نیز، از محدود بودن آمال فردمنتشر در ساحت تمتع ناشی می‌شود

است و هزاران فیلم و عکس به عنوان اسناد آن فجایع در دسترس تمام بندگان ساحت تمتع است. به‌علاوه مدارس و دانشگاه‌ها و رسانه‌ها همچنان در کار زنده نگهداشتن شیخ هیولاهایی همچون هیتلر و موسولینی، و معرفی هر رأی و نظر مخالف یا متفاوتی، به عنوان ایدئولوژی مخرب و هراس‌انگیزی برابر با فاشیسم یا استالینیسم است. سران جهان غرب و به‌ویژه آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم کدخدایی دهکده جهانی را به عهده گرفته است، مدام در حال ترساندن مردم از بازگشت اسطوره فاشیسم هستند و در این راستا از در آویختن با نگوئیختان حقیری همچون صدام نیز - که خود آن‌ها را پرورده و در تجاوز به کشورهای همسایه مورد حمایت قرار داده‌اند - ایبایی ندارند. علاوه بر این از نمایش آزادی دموکراتیک و بازی‌های تهوع‌آوری همچون تظاهرات ضدجنگ نیز گریزی تمام بهره‌بردار می‌کنند.

### غریزه تهاجم

در ساحت تمتع یکی از ابواب مهم، غریزه تهاجم است که همه جانوران آن را در نسبت با هم جنس خویش به وجهی کنترل شده و در برابر غیر هم جنس خویش به وجهی خشن به نمایش می‌گذارند. فردمنتشر نیز این غریزه را همچون دیگر مظاهر نفس حیوانی، نمایش می‌دهد. بسیاری از آمریکائیان در آن مرتبت از نمایش تهاجم قرار دارند که خشونت آن متوجه عناصر بیگانه (غیر آمریکایی) است. کشتن نظامیان و غیر نظامیان و حتی به رگبار مسلسل بستن زنان و کودکان بی‌دفاع، تمتع جستن از غریزه تهاجم و سرمستی از قساوت است.

همانگونه که گرگ‌ها حتی بدون نیاز به تغذیه و احساس گرسنگی، به گله‌ها حمله برده و با لت و پار کردن گوسفندان، غریزه تهاجم خود را ارضاء می‌کنند، بسیاری از نظامیان آمریکا، از کشتن بیگانگان (اعم از مسلح یا غیر مسلح) لذت می‌برند؛ اما برخی دیگر، تهاجم خود را متوجه دولت و جامعه خود می‌کنند. تهاجم این گروه، نمایشی کنش‌پذیرانه از مخالفت با تهاجم گروه نخست است و به برخاستگی حیوانات ماده در برابر نرهای همجنس خود شباهت بسیاری دارد. از روزگار جنگ ویتنام، تهاجم بازگشته این گونه افراد تحت عنوان مخالفت با سیاست‌های کاخ سفید، آغاز شده و هنوز عرصه جلوه‌گری آن گروه از مستقران در ساحت تمتع است که از گیرودار با پلیس و کتک خوردن در میدان‌های مختلف و مواجه شدن با آزارهای وحشیانه لذت می‌برند. چه سندی‌کایی در کار باشد، چه نباشد، چه

تظاهرات در رسانه‌ها منعکس شود، چه نشود، لذت بردن از «تهاجم منفعل» وجهی از جوجه ساحت تمتع است که همچون «تهاجم فعال» به عنوان یکی از شئون دموکراسی و آزادی مورد استقبال رמה‌ها و شبانان جامعه متجدد است. رמה‌ها هر دو وجه را به عنوان جلوه‌های سرشت خویش پذیرفته‌اند و آموزگاران و رهبران نیز می‌دانند که نفس حیوانی هم با دریدن حیوانات دیگر از غلیان می‌افتد و هم با آزار دیدن از حیوانات همجنس، اهل تأمل می‌دانند که مبارزه با گانگستریسم در شهرهای بزرگ جهان کنونی، کنترل شده اعمال می‌شود. آدمکشی، تجاوز به عنف، دزدی و... گرایزی هستند که همواره برای حفظ تعادل و فردمنتشر، باید آن‌ها را در حد تعادل نگاه داشت.

از این رو پیش از آن که گانگسترهای نسل پیشین کارایی خود را از دست بدهند، جوانان بیگانه به بهانه‌های واهی یا با کمترین خلافی، به زندان‌های مخوف فرستاده می‌شوند تا مورد تجاوز قرار بگیرند، کتک بخورند، آزار ببینند و در یک کلام، غریزه قساوت در آن‌ها شعله‌ور شود تا بتوانند پس از آزادی، به راحتی بکشند و مورد تجاوز قرار دهند و به آتش بکشند. چرا؟ برای اینکه صورت غالب جامعه که در مراتب لذتبخش اما بی‌گزند ساحت تمتع به سر می‌برد، برای در امان بودن از دستبرد گانگستریسم مدام دست به دامان دولت، دادگستری، کنگره و پلیس باشد، مالیات بپردازد، در جشن‌های ملی شرکت فعال داشته باشد، از حزب دموکرات بنا جمهوری خواه یا تمام توان حمایت کند و درست همان نسبتی را با دولت داشته باشد که گوسفندها با چوپان خود دارند. یعنی همراهی مدام در تمام شرایط با دیگر اعضای گله و متابعت از چوپان برای حفظ امنیت و نگاه داشتن آرامش مرتع.

### تصرف در نفوس

ساحت تمتع بدون هول و هراس و ترس و وحشت، لذتبخش نیست. هر گاه نفس حیوانی (به‌ویژه در ساحت فردمنتشر) خطری احساس نکند، اشتهای خود را برای تمتع بردن از دست می‌دهد. احساس خطر و هراس از مرگ و نابودی و گزنده نه تنها یکی از جوجه مهم ساحت تمتع است، بلکه نیروی برانگیزنده دیگر جوجه را در خود نهفته دارد. بی‌جهت نیست که در سینمای آمریکا این همه خوف و خطر و خشونت و کشتار و تجاوز و تصادف و کتک‌کاری و آتش‌سوزی و انفجار نمایش داده می‌شود. در ساحت تمتع، فردمنتشر تفاوت چندانی با صورت‌های خیالی عالم سینما ندارد.

مهرورزیدن بت پرستانه به ستاره‌های سینما و تلویزیون و بازیگران ورزش‌های لغو نیز، از محدود بودن آمال فردمنتشر در ساحت تمتع ناشی می‌شود. آرزوی داشتن شهرت و ثروت در عصر تجدد، به همنات‌پنداری فردمنتشر با چهره‌های مشهور و ثروتمندی بدل شده است که برای حفظ موقعیت خود، ناچارند بسیاری از لذات ممکن را بر خود حرام کنند و خفت‌هایی را تاب بیاورند که دیگر انواع نفس حیوانی علی‌رغم ناتوانی، در برابر آن‌ها سر به طغیان بر می‌دارند. این «توتم»‌های عصر تجدد که در تمام جوامع متجدد و حتی جوامع توسعه‌نیافته مورد پرستش صورت‌های بی‌نام و نشان فردمنتشرند، حتی اجازه ندارند غذای دلخواه خود را بخورند. غذای آن‌ها رژیمی است که از طرف تهیه‌کنندگان سینما تحمیل می‌شود، ورزش‌هایی را باید زیر نظر مربیان مربوطه پی بگیرند که مکمل رژیم غذایی و ضامن حفظ تناسب اندام آن‌هاست. آن‌ها در جامعه نیز همان‌گونه که در سینما و در ورطه مناسبات غیر انسانی‌هایلود، در میان‌هاله شایعات و رسوایی‌های واقعی یا موهوم، در مقام بمب جاذبه جنسی یا زیبایی، یا قدرت عضلانی و... علی‌رغم درون متلاشی شده و روان به هم ریخته خود، باید مدام با «کالبد» خود تجلی کنند و عشوه بفرشند و لبخند بزنند و دل ببرند. در ساحت تمتع آن هم در عالم سینمای‌هایلود که عهدمدار تصرف در نفوس و عقول رמה‌ها و برانگیختن آن‌ها به تقلید از توتم‌ها صورت‌های موهوم نمونه‌وار است، هر اندازه ستاره‌ها توجه بیشتری از سوی فردمنتشر به خود جلب کنند، بیشتر محکوم به تحمل شرایط نمونه‌بودن خویشند، تا آن‌جا که ناچارند دیگر وجوه ساحت تمتع را خدای همین وجه - نمونه بودن یا به اصطلاح ستاره بودن - کرده و به لذت بردن از شهرت خود قانع باشند و اگر هم لذت نمی‌برند، برای حفظ موقعیت خویش، در معرض چشم‌ها و گوش‌های فردمنتشر، تظاهر به سرمستی از نمونه‌بودن خویش کنند. اظهار بی‌علاقگی به موقعیت خود یا نشان دادن هر گونه ملالت و خستگی، ناسیاسی نسبت به میلیون‌ها پرستنده‌ای است که جز تقلید از نمونه‌ای که به آن عشق می‌ورزند و برایش در سالن‌های سینما اشک می‌ریزند، هیچ شأنی ندارند. تخلف از «موقعیت نمونه»‌ای که هزاران هزار دلار صرف ایجاد آن شده است، کفر به آرمان فردمنتشر، رفض از دحام نفوس، و اعراض از بوزینگی است و به شدت کیفر داده می‌شود. ■

ادامه دارد...

بسیاری از آمریکائیان در آن مرتبت از نمایش تهاجم قرار دارند که خشونت آن متوجه عناصر بیگانه (غیر آمریکایی) است. کشتن نظامیان و غیر نظامیان و حتی به رگبار مسلسل بستن زنان و کودکان بی‌دفاع، تمتع جستن از غریزه تهاجم و سرمستی از قساوت است.